

Recognition of the meaning of "interpretation" based on verse 7 of Surah Al-Imran with an analytical approach to the opinion of Ayatollah Javadi Amoli

(Received:2022/01/04-Accepted:2022/04/24)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.1400.6.6.8.1>

morovati, sohrab¹

pourmohammadi, seyedeh razieh²

Abstract

Many commentators of the first centuries of the revelation of the Qur'an have examined the meaning of "interpretation". Basically, it has been scrutinized by commentators for a long time due to the ambiguity in the meaning of this word. The purpose of the present study is to collect information in a library method and process it in a descriptive-analytical method, firstly to explain the concept of "interpretation" from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli and then to review it. The results of this article indicate that "Interpretation" from the point of view of Ayatollah Javadi Amoli is objective and external examples that will appear in the resurrection. "Interpretation" is directly related to "واو" in verse 7 of Al-Imran and verses (A'raf 187; Naza'at / 42). The "انما" of confinement in these two verses has not been considered by the commentators who believe in the inflection of "واو". Ayatollah Javadi Amoli in Surah Al-Imran considers "واو" as an emotion and believes that the interpretation of verses is considered by God Almighty and firm in science, and this view is not consistent with the general definition of "interpretation", because The interpretation of the analogies, which includes the Day of Judgment and its attributes, is not known in detail except by God Almighty. In fact, the meaning of "interpretation" should be such that "واو"; "Resurrection and its attributes"; "Objective and external examples"; that cover "science of similarities" rationally and comprehensively.

Keywords: Interpretation, Strong and Similar, Ayatollah Javadi Amoli, Interpretation.

¹. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ilam University, and Associate Professor, Institute of Interdisciplinary Quran Studies, Shahid Beheshti University, Ilam, Iran, (Corresponding Author), sohrab_morovati@yahoo.com

². PhD student in Arak University, Iran, Quran and Hadith Sciences, Qom, Iran, sohrab_morovati@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License



نوع مقاله: پژوهشی

بازشناسی معنای «تاویل» بر اساس آیه ۷ سوره آل عمران با رویکرد تحلیلی بر نظر آیت

الله جوادی آملی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.1400.6.6.8.1>

مروتی، سهراب^۱

پورمحمدی، سیده راضیه^۲

چکیده

مفسرین بسیاری از قرون نخستین نزول قرآن تا کنون معنای «تاویل» را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما همچنان از دیرباز تاکنون به علت ابهام در معنای این کلمه، موثر مدافه مفسران قرار گرفته است. هدف از پژوهش حاضر، آن است که با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و پردازش آن‌ها به روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا مفهوم «تاویل» از دیدگاه آیت الله جوادی آملی را تبیین کند و سپس به نقد و بررسی آن بپردازد. نتایج حاصل از این نوشتار حاکی از آن است که: «تاویل» از دیدگاه آیت الله جوادی آملی مصادیق عینی و خارجی است که در قیامت ظهور پیدا می‌کند. «تاویل» ارتباط مستقیمی با «واو» در آیه ۷ آل عمران و آیات (اعراف ۱۸۷؛ نازعات/۴۲) دارد. «انما»ی حصر در این دو آیه مورد توجه مفسرانی که قائل به عطف «واو» هستند قرار نگرفته است. آیت الله جوادی آملی در سوره مبارکه آل عمران، «واو» را عاطفه می‌داند و بر این باور هستند که تاویل آیات را خداوند متعال و راسخان در علم می‌دانند و این دیدگاه با تعریف کلی «تاویل» سازگار نیست، چرا که تاویل تشابهات که قیامت و اوصاف آن را شامل می‌شود مفصل و معین آن را جز خداوند متعال کسی نمی‌داند. در واقع معنای «تاویل» باید به گونه‌ای باشد که «واو»؛ «قیامت و اوصاف آن»؛ «مصادیق عینی و خارجی»؛ «علم به تشابهات» را به صورت عقلی و جامع تحت پوشش قرار دهد.

کلید واژه‌ها: تاویل، محکم و متشابه، آیت الله جوادی آملی، تفسیر.

^۱ . استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید بهشتی، ایلام، ایران sohrab_morovati@yahoo.com

^۲ . دانشجوی دکترا رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران(نویسنده مسؤول) raz_sae@yahoo.com

۱. مقدمه

قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی جهت هدایت بشر است، این کتاب حاوی پیام‌هایی در خصوص رشد و تعالی بندگان برای رسیدن به کمال است. بهره‌مندی و تفکر در قرآن متضمن سعادت جاودانه است و از این رو مسلمانان و قرآن پژوهان برای درک صحیح و عمیق این کتاب آسمانی از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون در تلاش هستند.

مفسران شیعه برای قرآن ظاهر و باطن و برای باطن آن باطن دیگر تا هفت بطن مدعی شده‌اند و گفته‌اند شناخت کامل و درست قرآن در گرو فهم بطون هفتگانه آن است، و دانش بطون هفتگانه در دسترس سایر مردم به جز پیشوایان معصوم نیست و آنها نیز این علوم را از پیامبر ﷺ آموخته‌اند و به طور امانت از امام پیشین به امام بعدی منتقل گشته است.

واژه تأویل در قرآن هفده بار به کار رفته است: هشت بار در سوره یوسف (آیات ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱) غالباً برای تعبیر خواب (مثلاً تأویل الاحادیث، تأویل الاحلام، تأویل رؤیا)؛ دو بار در سوره آل عمران (آیه ۷) در باره آیات متشابه قرآن؛ دو بار در سوره کهف (آیات ۷۸، ۸۲) در باره بعضی کارهای نامأنوس و دور از انتظار یکی از بندگان صالح خدا (عبداً من عبادنا) که موسی عليه السلام با او همراه شد تا از وی علم بیاموزد (کهف: ۶۶)؛ سه بار (اعراف: ۵۳؛ یونس: ۳۹) در باره وعده‌ها و وعیدهای قرآن و دو بار (نساء: ۵۹؛ اسراء: ۳۵) در باره جوهر و واقعیت دو توصیه قرآنی (درست وزن کردن و حق مردم را به راستی ادا کردن، ارجاع کارها به خدا و رسولش).

آیه ۷ سوره آل عمران کلیدی‌ترین آیه در قرآن کریم که درباره تأویل آیات قرآنی سخن گفته است که به سبب پیچیدگی و ابهام موجود در عبارت، یکی از پرگفت‌وگوترین آیات برای مفسران بوده، و خود مبنای اختلافی وسیع درباره چستی تأویل و حیطه‌های آن بوده است. موضوع ظاهر و بطن آن گونه که مورد بحث مفسران قرار گرفته به صراحت در قرآن نیامده است، اما در آیات مختلف تعبیرهایی دیده می‌شود که برخی از قرآن پژوهان خواسته‌اند از آن تعابیر، اشاره قرآن به بطون معنایی را نتیجه بگیرند.



۲. پیشینه پژوهش

بحث تاویل در قرآن کریم، همانند تفسیر در بیشتر تفاسیر و کتاب‌های کلامی مورد بحث قرار گرفته است و تفاسیر را منبع دسته اول و مهمی برای این لفظ می‌توان معرفی کرد. از جمله تفاسیر می‌توان به «روح المعانی از آلوسی، اساس التاویل مغربی، شواهد التنزیل از حسکانی، التبیان از شیخ طوسی، مدارک التنزیل از نسفی، احکام القرآن جصاص، کشاف از زمخشری، مفاتیح الغیب فخر رازی، تفسیر المیزان از علامه طباطبایی، تفسیر تسنیم از آیت الله جوادی آملی و...» اشاره کرد. در عصر حاضر نیز کتب و مقالاتی در این خصوص نگاشته شده است که به عنوان نمونه می‌توان به ذکر چند مورد اکتفاء کرد: «کتاب التمهید فی علوم قرآن از محمد هادی معرفت، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن از عمید زنجانی، روش‌های تاویل قرآن از محمد کاظم شاکر، قرآن پژوهی از آقای خرمشاهی و...» مطالبی را در خصوص تاویل بیان کرده‌اند. همچنین مقالاتی در این زمینه موجود است که می‌توان به چند مورد اشاره کرد: «مقاله تاویل قرآن از علی اکبر بابایی، حقیقت تاویل قرآن از محمد هادی معرفت، تاویل کتاب الهی از محمد مهدی گیلانی، تفسیر و تاویل از ایرج صراف، هرمنوتیک دانش تاویل است از شهریار وقفی‌پور، معنی شناسی تفسیر و تاویل از علی اصغر اصحیان و...»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود پژوهش مدنظر، در تحقیقات پیشین به صورت کلی بررسی نشده، بلکه بعضی از مسائل مرتبط با آن بررسی گردیده است و این نوشتار بر آن است ابتدا تعریف «تاویل» از دیدگاه آیت الله جوادی آملی را تبیین کند و سپس به نقد و بررسی «تاویل» از دیدگاه ایشان بپردازد و نقاط قوت و ضعف را مورد ارزیابی قرار دهد. در واقع پژوهش حاضر نیز بر آن است که به نقد و بررسی «تاویل» از منظر آیت الله جوادی آملی بپردازد و دریابد که مراد از تاویل در دیدگاه ایشان چیست؟ نقش «واو» در آیه ۷ آل عمران در تعریف تاویل چیست و عطف یا استیناف این «واو» چه تاثیری در تبیین «تاویل» دارد؟

۱-۲. دیدگاه‌های متفاوت در خصوص تاویل

«تاویل» از جمله مسائلی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه علماء قرار گرفته است و تعاریف متفاوتی برای آن ارائه شده است که برای نمونه به ذکر چند مورد اکتفاء می‌شود:

۱-۱-۲. تاویل همان تفسیر است:

نخستین نظر در تاویل مربوط به پیشینیان و مفسران صدر اسلام است که تاویل را معادل تفسیر می‌دانسته و تمام آیات قرآنی را دارای تاویل به حساب می‌آورده‌اند. برای نمونه به ذکر یک مورد اشاره می‌شود: در روایت صحیحی که راویان آن مورد مدح و وثاقت برخی رجالیون شیعه قرار گرفته‌اند (خوبی، ۱۳۹۰، ۱۶ / ۱۵۱-۱۶۱) چنین آمده است:

امام باقر علیه السلام از قتاده می‌پرسد: «بَلِّغْنِي أَنْكَ تَفْسِرُ الْقُرْآنَ؟». فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ: نَعَمْ... قَالَ: «أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي سَبَأٍ: «وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيْمَانًا آمِنِينَ» فَقَالَ قَتَادَةُ: ذَلِكَ مِنْ خَرَجٍ مِنْ بَيْتِهِ بَرَادٍ حَلَالٍ، وَ رَاحِلَةٍ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يُرِيدُ هَذَا الْبَيْتَ، كَانَ آمِنًا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ... فَقَالَ وَيْحَكَ يَا قَتَادَةُ، ذَلِكَ مِنْ خَرَجٍ مِنْ بَيْتِهِ بَرَادٍ وَ رَاحِلَةٍ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يَرُومُ هَذَا الْبَيْتَ عَارِفًا بِحَقِّنَا، يَهُونَا قَلْبُهُ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» وَ لَمْ يَعْنِ الْبَيْتَ فَيَقُولَ: إِلَيْهِ، فَنَحْنُ وَ اللَّهُ دَعَاةُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّتِي مِنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قَبِلَتْ حُجَّتَهُ... وَ اللَّهُ لَأَفْسَرُ تَهَا إِلَّا هَكَذَا...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۸ / ۳۱۱)

امام باقر به قتاده فرمود: شنیده‌ام تو قرآن تفسیر می‌کنی؟ قتاده گفت: آری. امام علیه السلام گفت: مرا خبر ده از گفتار خدای عز و جل که در سوره سبأ فرماید: «و معین کردیم در آن (منزلگاهها) برای سیر، و در آنجا شبها و روزها باسودگی و ایمنی راه سپارید» (سبأ / ۱۸)؟ قتاده گفت: این آیه در باره آن کسی است که از خانه خویش به قصد زیارت خانه کعبه بیرون آید و توشه حلال با خود بردارد و مرکب حلال داشته باشد و کرایه‌اش را از مال حلال بپردازد چنین کسی در امان و آسایش است تا به خانه خویش باز گردد. امام باقر علیه السلام فرمود: ... وای بر تو ای قتاده ... چنانچه خدای عز و جل فرموده: «و دلهای مردم را چنان کن که هوای آنها کند» (ابراهیم / ۳۷) و مقصود ابراهیم اشتیاق به خانه نبود و گر نه می‌گفت: «هوای آن کند» (و اینکه «البهم» گفت و ضمیر را جمع آورد مقصودش ما بوده‌ایم) پس مائیم... قتاده گفت: به همین دلیل من هم دیگر این آیه را جز بدین نحو (که شما تفسیر فرمودی) تفسیر نخواهم کرد...



طبق روایت مذکور، ائمه علیهم‌السلام تفسیر را همان تائویل دانسته‌اند و در لفظ چنین آمده است: **«بَلَّغْنِي أَنْكَ تَفْسَّرُ الْقُرْآنَ»** در اینجا مراد از تفسیر همان تائویل است، چرا که در ادامه کلام خویش، معنایی از آیه را برداشت می‌کند که خارج از لفظ است و تفسیر را در جمله **«فَأَجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»** مصادق خارجی ذکر کرده است و در جمله **«فَنَحْنُ وَاللَّهِ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّتِي مَنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قَبِلَتْ حُجَّتَهُ»** ضمیر «ایهم» را ائمه علیهم‌السلام تائویل کرده است، در نتیجه گاهی تفسیر را نیز تائویل در نظر گرفته‌اند و طبق این روایت، چنین برداشت می‌شود که طبق ضوابطی تائویل را می‌توان همان تفسیر دانست.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر خود با ذکر چهار دلیل این تعریف را رد می‌کند و می‌توان دریافت، نظر ایشان چنین است که: قرآن کریم آن است که کلام خداست و خدای سبحان مردم را به تدبّر در قرآن امر کرده است، در نتیجه قرآن برای مردم قابل فهم است ولی اگر تائویل همان تفسیر باشد، تنها خدا، یا خدا و راسخان در علم باید تفسیر قرآن را بدانند. همچنین اگر معنای قرآن برای همگان مفهوم نبود، تحدی و هم‌آورد طلبی معنا نداشت. (همان: ۱۶۴-۱۶۵) در نتیجه آیت الله جوادی آملی، تائویل را متفاوت از تفسیر می‌داند.

۲-۱-۲. تائویل عاقبت و فرجام امور

در کتاب حقایق التائویل فی متشابه التنزیل آمده است که ابوعلی جبایی تائویل را به معنای عاقبت و فرجام امور می‌داند. (رضی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۱۵) شیخ طوسی در تفسیر التبیان نیز می‌گوید: تائویل در اصل به معنی مرجع و نتیجه است و در واقع تائویل هر چیزی، تفسیر و بیان آن چیز است که به سوی آن بازگشت می‌کند. (طوسی، بی تا: ۴۰۰/۲) طبرسی با ذکر **«ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»** تائویل را «مرجع» و «فرجام» کار می‌داند که حقیقت امر به آن باز می‌گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۰۰/۲)

۲-۱-۳. برگرداندن ظاهر لفظ از معنای اصلی

ابن اثیر در کتاب النهایه مراد از تائویل را برگرداندن ظاهر لفظ از معنای اصلی می‌داند به شرطی که دلیل بر آن قائم باشد و اگر آن دلیل نباشد، نباید از ظاهر معنای لفظ دست کشید. (ابن اثیر

جزری، ۱۳۶۷ش: ۸/۱) ابن جوزی بر این باور است که «تاویل» عبارت است از انتقال کلام از جایگاه اصلی خود به جایگاه دیگری که اثبات آن نیازمند دلیلی است که اگر آن دلیل اقامه نشود، ظاهر لفظ رها نمی‌شود. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۲/۱۴)

آیت الله جوادی آملی در این خصوص بیان می‌دارد؛ گفتنی است که وجه اشتراک هر سه رأی گذشته آن است که «تاویل» از سنخ الفاظ و معانی و مفاهیم است. نظریه سوم از اشکالات رأی اول و دوم پیراسته است؛ اما مشکل اساسی اش عدم حفظ حریم تأویل است: خداوند می‌فرماید که تاویل را جز خدا یا جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند؛ ولی معنای دقیق یا دقیق‌تر را با تلاش علمی می‌توان به دست آورد. چه بسا کسی معنای دقیق را بداند؛ اما چون اهل عمل نیست، جزو راسخان در علم نباشد. (همان)

۴-۱-۲. تاویل معنای خلاف ظاهری

نظریه دیگر از مفسران دورانهای اخیر است که تاویل را عبارت از: «معنای خلاف ظاهری که از کلام قصد شده» دانسته‌اند. (اخوان، ۱۳۷۴: ۹/۴۲) در جای دیگر چنین آمده است: «تاویل» رویگردانی لفظ از ظاهرش به معنای مرجوح است، مشروط به اقامه دلیل بر اینکه ظاهرش محال است. (رازی، ۱۳۲۸ش: ۲۲۲)

این نظریه را نیز این‌گونه نقد می‌کند: اگر تاویل معنای خلاف ظاهر باشد، تاویل‌ها با یکدیگر یا تاویل قرآن با تنزیل آن، ناهماهنگ خواهد بود و این ناهماهنگی دلیل می‌شود که فرض شود قرآن کلام خدا نیست، در نتیجه راهی برای تشخیص درستی یا نادرستی این احتمال نیز وجود ندارد. بر اساس این نظریه نیز تحدی قرآن ناتمام است و تنها عالمان به تاویل، توان فهم انسجام یا اختلاف قرآن را دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۱۳/۱۶۶)

این استدلال نیز طبق روایتی که بیان شد، مخدوش است و «تاویل» قرآن همان معنای خلاف ظاهر لفظ است که از ظاهر آیه فهمیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد آیت الله جوادی آملی چون تمام قرآن را دارای تاویل می‌داند، در این حالت است که ناهماهنگی تاویل و تنزیل رخ می‌دهد، اما اگر قائل باشیم که فقط آیات متشابه نیاز به تاویل دارند، پس تاویل قرآن خلاف ظاهر لفظ تعریفی صحیح است.



۵-۱-۲. تاویل معنای حقایق خارجی

تاویل از مفاهیمی که معنا و مدلول لفظی دارند نیست، بلکه از امور خارجی و عینی است، و اگر گفته می‌شود که آیات قرآن تاویل دارد در حقیقت وصف تاویل، صفت خود آیات نیست، بلکه صفت متعلق آنها است، که اعمال انسانها و یا چیز دیگر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۳/ ۴۱) آیت الله جوادی آملی نیز به تبع از علامه طباطبایی تاویل را همان معنای حقایق خارجی می‌داند که در قیامت ظهور پیدا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۱۳/ ۱۶۱ - ۱۶۴)

در نتیجه از مجموع نظرات در خصوص تعریف تاویل، می‌توان دریافت که هر کدام از مفسران، طبق دیدگاه تفسیری خود تعریفی را برای آن ارائه کرده‌اند و به نظر می‌رسد «تاویل» را می‌توان حقایق خارجی دانست که در «ام الكتاب» نزد خداوند متعال محفوظ است و هیچ کسی جز خداوند، علم آن را نمی‌داند. چه ظهور آن در قیامت باشد و چه مواردی که ظهورش هرگز برای بشر آشکار نشود.

در این خصوص علامه رحمته الله علیه می‌فرماید: همان گونه که معبر از دلالت الفاظ حاکی از رؤیا هرگز نمی‌تواند به تعبیر آن دست یابد و باید با عبور از مفهوم لفظ به اصل آن برسد. بر این اساس، تاویل قرآن همان مصادیق خارجی آیات است و مصداق را با لفظ نمی‌توان مشخص کرد، پس کلّ قرآن دارای تاویل است و تاویل هر بخشی متناسب با همان بخش است؛ این نظریه از آن جهت که تاویل را حقیقت خارجی می‌داند، حق است؛ اما نمی‌توان ملتزم شد که تاویل همان مصادیق آیات است؛ مثلاً تاویل قصص، حوادث گذشته باشد و تاویل ملاحم و پیشگویی‌ها، حوادث آینده، زیرا شأن تاویل چنان والاست که جز خدا یا خدا و راسخان در علم آن را نمی‌دانند، با آنکه شرح حال پیشینیان را بسیاری از مردم ادراک می‌کنند و حوادث آینده را بسیاری می‌بینند و ظهور عینی قیامت را نیز هر کسی در ظرف آن خواهد فهمید. (همان)

۳. معنای لغوی و اصطلاحی «تاویل» در تسنیم

آیت الله جوادی آملی، در «تفسیر تسنیم» معنای اصطلاحی تاویل را پس از ذکر مواردی از معانی اصطلاحی اینگونه بیان می‌کند:

«تأویل» از «أول» به معنای بازگشت است و در اصطلاح تأویل کتاب غیر از تأویل متشابه است، مفهوم جامع و انتزاعی آن طبق لغت از «أول» به معنای رجوع است؛ ولی مهم تبیین معنای اصطلاحی آن در فضای قرآن حکیم است. با ذکر آیاتی از قرآن^۱ بر این باور است که بیشتر کاربردهای تأویل در قرآن حکیم ناظر به حوزه لفظ، مفهوم و معنا، تفسیر و تبیین قلمرو دلالت و مانند آن نیست، بلکه درباره ارجاع به واقعیت عینی اعم از دنیا و آخرت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۱۳ / ۱۶۱ - ۱۶۴)

آیت الله جوادی آملی در تعریف اصطلاحی نیز می‌گوید: «تأویل» که تنها برای خدا یا برای خدا و راسخان در علم شدنی است، مرحله وجود خارجی است و راه رسیدن به آن نیز ادراک معنای آیات است، از این رو محکّمات تأویل متشابهات نیستند، بلکه مفسّر آن‌ها هستند و تأویل تنها برای متشابهات نیست، بلکه تمامی قرآن کریم «تأویل» دارد. (همان، ۱۶۴-۱۶۷)

چنانچه از تعریف لغوی و اصطلاحی بدست می‌آید این است که ایشان ارجاع به واقعیت عینی را که فقط برای خداوند و راسخان در علم شدنی است را تأویل می‌داند.

۴. معنای «واو» در آیه

در آیه مذکور بحث اصلی آن «واو» در جمله ﴿وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ است که موافقان و مخالفانی دارد. موافقان عطف دانستن «واو» بر این باورند که علم راسخ (تأویل متشابهات) به خداوند متعال و اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ش: ۱ / ۳۳۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ش: ۳ / ۱۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۴ / ۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ش: ۲ / ۷۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ش: ۱ / ۳۱۵-۳۱۸) و قائلین به مستانفه بودن «واو» در این آیه بر این باور هستند که علم راسخ فقط مخصوص خداوند است و تأویل متشابهات را جز خداوند کسی نمی‌داند و راسخان در علم کسانی هستند که علی‌رغم علم نداشتنشان به متشابهات، به آن ایمان دارند (جصاص، ۱۴۰۵ش: ۲ / ۲۸۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ش: ۷ / ۱۳۷؛ ابن انباری، ۱۳۶۲ش: ۱ / ۱۹۱؛ قرشی، ۱۳۷۵ش: ۲ / ۱۳).

۱. (نساء/۵۹؛ اعراف/۵۳؛ یونس/۳۹؛ یوسف/۱۰۰)



آیت الله جوادی آملی در کتاب خود نیز پس از ذکر و بررسی آراء مختلف، رای مختار خود را به دلیل تناسب حکم و موضوع که تعبیر «راسخون فی العلم» بیان کننده مقام علمی است و با تعبیر «يقولون أمانا به» تناسبی ندارد، «واو» عطف را صحیح می‌داند.

ایشان به تبع از علامه طباطبایی «تاویل» را همان معنای حقایق خارجی می‌داند که در قیامت ظهور پیدا می‌کند. با این تفاوت که بر خلاف علامه طباطبایی علیه السلام که قائل به استیناف «واو» هست، آیت الله جوادی آملی «واو» را عاطفه می‌داند و این خود پیش‌زمینه‌ای برای آگاهان به تاویل است و بیان می‌کند که:

در جهان امکان، آنچه فعل خدا و ظهور حق است، عترت طاهره علیهم السلام که از باریافتگان حریم کتاب مکنون اند، آن را می‌دانند، بنابراین در عالم امکان چیزی نیست که فعل خدا و ظهور حق باشد و از عترت علیهم السلام پوشیده ماند، زیرا پیامدش افتراق ثقل اکبر (قرآن) و ثقل اصغر (عترت) است. (همان: ۲۱۲/۱۳)

در نتیجه، تاویل را حقیقتی خارجی می‌داند که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عالم به آن هستند اما اشکالی در این نظریه و تعریف «تاویل» به چشم می‌خورد این است که با آیاتی از قرآن همخوانی ندارند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقَّتِهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۱۸۷)

(همواره درباره قیامت از تو می‌پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: دانش آن فقط نزد پروردگار من است، غیر او آن را در وقت معینش آشکار نمی‌کند؛ [تحمل این حادثه عظیم و هولناک،] بر آسمان‌ها و زمین سنگین و دشوار است، جز به طور ناگهانی بر شما نمی‌آید. آن گونه از تو می‌پرسند که گویا تو از وقت وقوعش به شدت کنجکاو می‌گرددی [و کاملاً از آن آگاهی]، بگو: دانش آن فقط نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند [که این دانش، مخصوص به خدا و فقط در اختیار اوست].

در آیه شریفه هیچ شکی در آن نیست که علم به قیامت را فقط پروردگار از آن آگاه است و حتی اولیاء و انبیای الهی از این علم آگاهی ندارند و اکثر مفسران نیز بر این باور هستند. (طبرسی، ۱۳۷۵ش: ۲/۴۲۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ش: ۳/۴۶۸) چرا که علم به زمان وقوع قیامت از غیب‌هایی است که مختص به خدای تعالی است و کسی جز خدا از آن اطلاعی ندارد و بطور کلی هیچ دلیلی در تعیین وقت و حدس وقوع آن نیست، پس قیامت بر پا نمی‌شود مگر ناگهانی و در این بیان با ذکر بعضی از اوصاف قیامت به حقیقت آن اشاره شده است (طباطبایی، ۱۳۷۵ش: ۸/۴۸۲). در خصوص ضرورت ندانستن علم به قیامت نیز چنین آمده است که عدم آگاهی از وقوع رستاخیز به ضمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سبب می‌شود که هیچگاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده سازند و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیت‌ها و پرهیز از گناه خواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۷/۴۳).

در آیه‌ای دیگر نیز، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا، إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا، إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِنَ يَخْشَاهَا﴾ (نازعات/۴۲-۴۵)

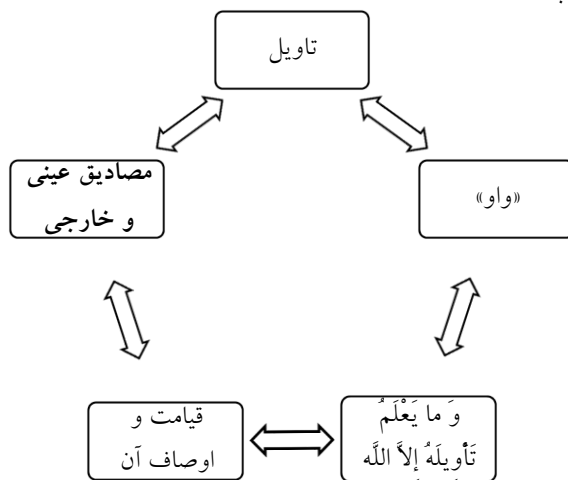
همواره از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟، تو از بسیار یاد کردنش [و سخن گفتن درباره آن] چه به دست می‌آوری؟، نهایتش به سوی پروردگار توست [کیفیت برپا شدن و زمان وقوع و اوصافش را کسی جز خدا نمی‌داند.]، وظیفه تو فقط بیم دادن کسانی است که همواره از آن می‌ترسند.

این آیه تاکید و تایید آیه قبل است و لفظ «یسئلونک» در هر دو آیه دلیل بر این است که منکران قیامت مکررا در خصوص قیامت پرسیده‌اند و خداوند علم به آن را مختص خود دانسته است. و جمله «فیم أنت من ذکرها» نیز به این معنا است که تو از یادآوری بسیار قیامت در چه هستی؟ یعنی از اینکه به وسیله کثرت ذکر از تاریخ آن آگاه شوی چه چیز بدست می‌آوری؟ و خلاصه تو با کثرت ذکر قیامت علم به تاریخ آن نمی‌یابی. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۲۰/۳۱۷) همچنین ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا﴾ ناظر به این است که: ﴿إِلَىٰ أَمْرِ رَبِّكَ مُنْتَهَىٰ أَمْرَهَا﴾ امر برپایی قیامت مختص



پروردگار است؛ زیرا نهایت امر به ذکر و اوصاف قیامت را حتی پیامبر ﷺ از آن آگاه نیست، (طبرسی، بی تا: ۲۶ / ۲۹۰) چرا که در جمله «ما انت فی شیء من علمها و ذکرها» خداوند متعال بیان می‌دارد که ای پیامبر، تو چیزی از آن رستاخیز نمی‌دانی و آنچه مربوط به پیغمبری تو است با این مطلب وابستگی ندارد چون تو جز دستور بدعت مردم چیزی نداری و نمی‌دانی. (عاملی، ۱۳۶۰ش: ۸ / ۴۷۶)

در نتیجه طبق آیات شریفه می‌توان چنین دریافت که علم قیامت از جمله علمی است که پیامبران و امامان از آن آگاه نیستند و حصر «انما» در آیات اختصاص این علم را فقط به خداوند می‌داند و لا غیر. در نتیجه چگونه ممکن است کسی به ظاهر یک امر آگاه نباشد اما تاویل آن را بداند؟ اهل بیت علیهم‌السلام اگر از قیامت و زمان وقوع آن آگاه نباشند، پس چگونه احتمال این می‌رود که تاویل قیامت را بدانند!



نمودار حاکی از آن است که معنای «تاویل» باید به گونه‌ای باشد که «واو»؛ «قیامت و اوصاف آن»؛ «مصادیق عینی و خارجی»؛ «علم به تشابهات» را به صورت عقلی و جامع تحت پوشش قرار دهد.

نتیجه گیری:

از آنچه که گذشت به دست می آید که از نظر آیت الله جوادی آملی تاویل، مصادیق عینی و خارجی است که در قیامت ظهور پیدا می کند. ایشان «او» در آیه مذکور را عطف می داند و این خود نشان از آن است که «تاویل» تمام آیات را، خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام می دانند. با توجه به این نظر، علم به تاویل را که قیامت از مصادیق آن است بر ائمه علیهم السلام پوشیده نیست. اما مطابق آیات (۱۸۷ سوره مبارکه اعراف و ۴۲ نازعات) خداوند متعال بیان می کند که علم به برخی علوم فقط مخصوصا علم به قیامت، مختص به او است و «انما»ی حصر در آیات، غیر از خداوند متعال، علم به آن را کسی دیگر نمی داند. مسلما اگر کسی علم به ظاهر آیه نداشته باشد، یقینا علم به باطن آن امری محال است و معنای «تاویل» باید به گونه ای باشد که «او»؛ «قیامت و او صاف آن»؛ «مصادیق عینی و خارجی»؛ «علم به متشابهات» را به صورت عقلی و جامع تحت پوشش قرار دهد.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، قم، چاپ: چهارم.
۳. ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۲ش)، البیان فی غریب اعراب القرآن، قم، موسسه دارالهجره.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر والتنویر، لبنان، موسسه التاريخ العربی.
۵. اخوان، محمد (۱۳۷۴ش)، درآمدی بر تفسیر عرفانی و بررسی ریشه های آن در اسلام، پژوهش های قرآنی، شماره ۴۲.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی، لبنان، دارالکتب العلمیه.
۷. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن (جصاص)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸ش)، تسنیم، تهران، اسراء.
۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، بیروت: تاج العروس من جواهر القاموس.
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان، چهارم.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰ق)، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم.



۱۲. رازی، فخرالدین (۱۳۲۸ش)، اساس التقدیس، مطبعه کردستان العلمیه.

۱۳. رضی، شریف (۱۳۶۶ش)، حقایق التائویل فی متشابه التنزیل، ترجمه محمود فاضل، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التائویل، بیروت، دارالکتب العربی، سوم.

۱۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۵ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمد باقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ش)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۱۸. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، تهران، کتابفروشی صدوق.

۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، لبنان، دارالاحیاء التراث العزی.

۲۰. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، بی تا. ششم.

۲۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع الاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، الإسلامیه، چهارم.

۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، دهم.

۲۴. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم رجال الحدیث، قم: دفتر آیت الله خوئی.

References:

1. The Holy Quran
2. Ibn Athir Jazri, Mubarak Ibn Muhammad (1367 AH), The End in the Strange Hadith and the Effect, Qom, fourth edition.
3. Ibn Anbari, Abdul Rahman Ibn Muhammad (1362 AH), Al-Bayan Fi Gharib Arab Al-Quran, Qom, Dar Al-Hijra Institute.
4. Ibn Ashour, Muhammad Tahir (1420 AH), Tahrir al-Tanwir, Lebanon, Institute of Arab History.
5. Akhavan, Mohammad (1995), An Introduction to Mystical Interpretation and the Study of Its Roots in Islam, Quranic Studies, No. 42.
6. Alusi, Mahmoud bin Abdullah (1415 AH), Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem and Saba al-Muthani, Lebanon, Dar al-Kitab al-Almiya.

7. Jasas, Ahmad Ibn Ali (1405 AH), Ahkam al-Quran (Jasas), Beirut, Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.
8. Javadi Amoli, Abdullah (1398), Tasnim, Tehran, Esraa.
9. Hosseini Zubaidi, Mohammad Morteza (1414 AH), Beirut: The crown of the bride from the jewel of the dictionary.
10. Hawizi, Abd Ali Ibn Juma (1415 AH), Tafsir Noor al-Thaqalin, edited by Hashim Rasooli, Qom, Ismailis, IV.
11. Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (1390 AH), Dictionary of Hadith Men, Qom, Islamic Culture Publishing Center in the World.
12. Razi, Fakhr al-Din (1328 AH), the basis of sanctification, Kurdistan Scientific Press.
13. Razi, Sharif (1987), The Facts of Interpretation in the Similarity of Discount, translated by Mahmoud Fazal, Mashhad: Astan Quds Razavi Publications.
14. Zamakhshari, Mahmoud Ibn Umar (1407 AH), Discovering the truths of the mysteries of revelation and the eyes of the narrators in the aspects of interpretation, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Arabi, III.
15. Tabatabai, Mohammad Hussein (1375 AH), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Translator: Mohammad Baqir Mousavi, Qom, Qom Seminary Teachers Association, Islamic Publications Office, Fifth.
16. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1375 AH), Translation of the Interpretation of Comprehensive Societies, Holy Mashhad, Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.
17. Tusi, Muhammad ibn Hassan (Bita), Al-Tibyan in Tafsir Al-Quran, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.
18. Ameli, Ibrahim (1981), Tafsir Ameli, Tehran, Sadough Bookstore.
19. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1420 AH), Tafsir al-Kabir, Lebanon, Dar al-Ahya al-Tarath al-Uzi.
20. Qurashi, Ali Akbar (1371 AH), Quran Dictionary, Tehran, Bina.
21. Qurtubi, Mohammad Ibn Ahmad (1364 AH), Al-Jame 'Al-Ahkam Al-Quran, Tehran, Nasser Khosrow.
22. Klini, Muhammad ibn Ya`qub (1407 AH), Al-Kafi, Tehran, Islamic, fourth.
23. Makarem Shirazi, Nasser (1992), Tafsir Nomoneh, Tehran, Islamic Books House, 10th.
24. Mousavi Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (1409 AH), Dictionary of Hadith Men, Qom: Ayatollah Khoei's office.